

بررسی تأثیر عضویت در سازمان‌های مردم‌نهاد بر پایگاه

اجتماعی - اقتصادی زنان سرپرست خانوار

مرضیه براری^{۱*}، مرضیه مطهری اصل^۲ و سید جمال رضوی خراسانی^۳

چکیده

این مقاله برگرفته از نتایج یک پژوهش تجربی در باب تأثیر سازمان‌های مردم‌نهاد (NGO) با تأکید بر فعالیت آنها در زمینه توانمندسازی زنان سرپرست خانوار در شهر تهران است. هدف اصلی این پژوهش، بررسی تأثیر عضویت در سازمان‌های مردم‌نهاد بر پایگاه اجتماعی - اقتصادی زنان سرپرست خانوار در شهر تهران است که با بررسی تفاوت میانگین دسترسی به منابع رفاهی، مهارت‌های حرفه‌ای، حمایت اجتماعی، اعتماد اجتماعی، رضایت از زندگی، قدرت کنترل و تصمیم‌گیری و نگرش نسبت به توانایی‌ها و شایستگی‌های خود، در بین دو گروه از زنان مورد سنجش قرار گرفت.

روش پژوهش پیمایش واز ابزار پرسشنامه جهت جمع‌آوری اطلاعات استفاده گردید. نمونه آماری ۳۸۴ نفر محاسبه گردیده است که از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای یک مرحله‌ای انتخاب شده‌اند. نتایج بدست آمده از تجزیه و تحلیل داده‌ها و آزمون فرضیات با استفاده از آزمون‌های دو و آزمون‌های من ویتنی نشان می‌دهد که:

زنان عضو در سازمان‌های مردم‌نهاد بطور معناداری از پایگاه اجتماعی - اقتصادی بالاتر، دسترسی به امکانات رفاهی بیشتر، رضایت از زندگی بیشتر و بهبود نگرش نسبت به توانایی‌ها و شایستگی‌های خود برخوردار بوده‌اند در مقابل، در ابعاد دیگری نظیر مهارت‌های حرفه‌ای، حمایت اجتماعی، اعتماد اجتماعی، قدرت کنترل و تصمیم‌گیری تفاوت معنادار آماری بین دو گروه از زنان وجود نداشت.

واژه‌های کلیدی: سرمایه اجتماعی، شبکه اجتماعی، سرمایه اجتماعی و جنسیت، توانمندسازی، سازمان مردم‌نهاد.

۱- کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات تهران.

۲- کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات تهران marziyemotahary@gmail.com

۳- کارشناس ارشد تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز razavy@gmail.com

*- نویسنده مسئول مقاله marziyebarray11@gmail.com

پیشگفتار

دستیابی به توسعه پایدار بدون مشارکت فعال زنان در تمامی عرصه‌ها امکان‌پذیر نیست. امروزه اهمیت تساوی جنسیتی نه تنها به عنوان یکی از اساسی‌ترین نوع حقوق بشر، بلکه برای کاهش فقر، بالا رفتن استانداردهای زندگی، رشد مناسب و ثبات اقتصادی مورد تأکید قرار می‌گیرد. به همین دلیل، در دهه‌ی ۱۹۸۰، به جای اصطلاح زن در توسعه، اصطلاح «جنسیت و توسعه» به کار گرفته شد و در پی آن، در بسیاری از کشورهای جهان سوم، راهبردهایی برای مشارکت عملی زنان در توسعه و برطرف شدن موانع، اتخاذ گردید. در عصر کنونی در بیش تر کشورهای در حال توسعه، زنان برای نیل به خواسته‌ها و کسب فرصتهای مساوی با چالش‌های زیادی روبه‌رو هستند. در این بین مطالعات نشان می‌دهد که برخی از گروه‌های زنان، (زنان سرپرست خانوار) بیش از سایر گروه‌ها، در معرض تبعیض و پیش‌داوری قرار دارند (Motie, 1998).

از نظر جامعه‌شناسان، زنان سرپرست خانوار، زنانی هستند که بدون حضور منظم و یا حمایت یک مرد بزرگسال، سرپرستی خانواده را به عهده دارند (Khosravi, 2001). زنان سرپرست خانوار از جمله گروه‌های آسیب‌پذیر اجتماع هستند که گاه عواملی چون طلاق، فوت، اعتیاد همسر، از کارافتادگی او، رها شدن توسط مردان مهاجر و یا بی‌مبالات، موجب آسیب‌پذیرتر شدن این طیف وسیع از جامعه می‌شود (Ghafari, 2003).

زنان سرپرست خانوار از جمله گروه‌های آسیب‌پذیر اجتماع هستند که نقش بازتولیدی، آنان را مجبور به کار پاره‌وقت، انعطاف‌پذیر یا اشتغال خانگی (کار در خانه) می‌کند. اغلب این زنان فاقد مهارت‌های حرفه‌ای و تحصیلات هستند، در نتیجه از وضعیت اشتغال و درآمد مناسب و کافی برخوردار نیستند. در این شرایط همراه با ضعف و فقدان منبع حمایتی و تأمین مالی و اجتماعی مؤثر که ناشی از ناکارآمدی ساز و کار سازمان‌های حمایتی است، زمینه آسیب‌پذیری زنان سرپرست خانوار بیش از پیش فراهم می‌شود از نظر جامعه‌شناسان، واژه سرپرست خانواده یک اصطلاح توصیفی است و سرپرست خانواده به کسی اطلاق می‌شود که قدرت قابل ملاحظه‌ای بر سایر اعضای خانواده دارد و معمولاً مسن‌ترین فرد خانواده است و مسئولیت اقتصادی خانواده به عهده‌ی وی است. و بدون حضور منظم و یا حمایت یک مرد بزرگسال، سرپرستی خانواده را به عهده دارد (Khosravi, 2001).

داده‌های آماری در ایران از روند افزایش یابنده تعداد و نسبت زنان سرپرست خانوار در سه دهه‌ی اخیر خبر می‌دهند. به طوری که در سال‌های ۱۳۶۵، ۱۳۷۵، ۱۳۸۵، خانوارهای زن سرپرست به ترتیب ۷/۳، ۸/۴، ۹/۴ درصد از کل خانوارهای ایرانی را تشکیل داده‌اند.

جدول ۱- نسبت خانوارهای زن سرپرست بر حسب سال

سال سرشماری	نسبت زنان سرپرست خانوار
۱۳۶۵	۷/۳
۱۳۷۵	۸/۴
۱۳۸۵	۹/۴

(Statistical center of Iran , 2006)

بر اساس نتایج حاصله از سرشماری سال ۱۳۸۵ در کشورمان، سرپرستی ۹/۴ درصد خانوارهای ایرانی برعهده زنان سرپرست خانوار است، همین رقم ساده، گویای این مطلب است که نمی‌توان به سادگی از کنار مسأله‌ی زنان سرپرست خانوار گذشت، چراکه اگر تعداد این زنان را همراه با متوسط حدود سه نفر تحت تکفل آنان در نظر بگیریم، درمی‌یابیم که در جامعه ایرانی چهار میلیون انسان با مسأله‌ای اجتماعی به نام زن سرپرست خانوار مواجهند و لذا مشکل آنان بدون شک مسأله‌ای اجتماعی است که باید برای رفع و حل آن تدبیری اندیشیده شود (Moedfar & hamidi,2007).

سازمان‌های مردم نهاد (NGO)^۱ به عنوان سازمان‌های غیررسمی در هر نظام اجتماعی با هدف جلب مشارکت مردم در تعیین سرنوشت خود از طریق توانمندسازی در ابعاد اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی می‌توانند نقش مؤثری را ایفا کنند و این سازمان‌های جایگاه ویژه‌ای در ارتقاء سطح آگاهی عمومی و توسعه نیروی انسانی و شناساندن نقش زنان در تحقق جامعه مدنی دارند (Abdollahi,1998).

سازمان‌های مردم نهاد به عنوان سازمان‌های غیررسمی در هر نظام اجتماعی با هدف جلب مشارکت مردم در تعیین سرنوشت خود از طریق توانمندسازی در ابعاد اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی می‌توانند نقش مؤثری را ایفا کنند. بطوری‌که نتایج پژوهش‌ها نشان می‌دهند، سازمان‌های مردم نهاد جایگاه ویژه‌ای در ارتقاء سطح آگاهی عمومی و توسعه نیروی انسانی و شناساندن نقش زنان در تحقق جامعه مدنی دارند. این فرآیند تنها با لحاظ شدن زنان در انجمن‌های مردم نهاد و کمک به ایفای بهتر نقش‌های آنها در جامعه از طریق توانمندتر شدن آنان مقدور است (Abdollahi,1998).

این سازمان‌ها به دلیل ارتباط تنگاتنگ با آحاد مختلف مردم و جلب اعتماد آنان، می‌توانند در کنار دولت به عنوان بازوان اجرایی و یا فکری فعالیت کنند. اصل کلی و مشترک تمامی مراکز غیردولتی همیاری مردم در جهت دستیابی به توسعه پایدار و متوازن و در نهایت ایجاد یک جامعه

1 - Non-Governmental Organization

مدنی مترقی است. به همین جهت این سازمان‌ها در مجامع بین‌المللی به‌عنوان یکی از ابزارهای پنجگانه به شمار می‌روند. چراکه آنان در قالب تشکل‌های خودجوش مردمی نمود پیدا کرده و می‌توانند با بسیج امکانات، نیروها و توان اجتماعی را برای خدمت به توسعه و سازندگی جامعه تقویت کنند (Department of women's Affairs, 1998).

در حال حاضر از مجموع ۷۲۷۰ فقره سازمان مردم‌نهاد فعال در کشور، تعداد ۳۲۰۰ فقره از آن‌ها در محدوده تهران بزرگ فعالیت دارند و بدون احتساب مؤسساتی که از سایر مراجع صدور پروانه (وزارت کشور، سازمان بهزیستی، سازمان ملی جوانان و ...) مجوز دریافت داشته‌اند، تعداد ۱۱۶۰ فقره از این مؤسسات از ناجا مجوز فعالیت اخذ نموده‌اند که دامنه فعالیت حدود ۴۵۰ فقره از این مؤسسات پیرامون مسائل مرتبط با زنان سرپرست خانوار می‌باشد (zalpoor, 1998).

فعالیت‌های سازمان‌های مردم‌نهاد ترکیبی از فعالیت‌های رفاهی، توسعه‌ای، حمایتی و آموزشی را دربر می‌گیرد. چنانچه زنان سرپرست خانوار از منابع حمایتی کارآمد برخوردار باشند، با مشکلات کمتری روبه‌رو خواهند بود و درجه‌ی آسیب‌پذیری آنان نسبت به مسائل و مشکلات اقتصادی و اجتماعی پایین خواهد آمد. در این میان تأسیس سازمان‌های مردم‌نهاد موفق در جهان سوم نشان داده‌است که این سازمان‌ها بهره‌دهی منابع محلی را بهبود می‌بخشند. برابری را ترویج و فقر را کاهش می‌دهند. بنابراین سازمان‌های مردم‌نهاد می‌توانند در جهت مقابله با آسیب‌پذیری زنان حرکت و هدف توانمندسازی را دنبال کنند (Motie, 1995).

باتوجه به نقش توسعه‌ای سازمان‌های مردم‌نهاد این پژوهش برآن است تا مشخص نماید آیا عضویت در سازمان‌های مردم‌نهاد تأثیری در میزان پایگاه اجتماعی - اقتصادی زنان سرپرست خانوار داشته است؟ و با مقایسه زنان عضو سازمان‌های مردم‌نهاد و زنانی که فاقد عضویت هستند، به پاسخ به این سؤال برسد که آیا تفاوتی بین این دو گروه از جهت پایگاه اجتماعی - اقتصادی وجود دارد؟

پیشینه پژوهش

خسروی (khosravi, 2001) در پژوهشی با عنوان: بررسی آسیب‌های روانی - اجتماعی زنان سرپرست خانواده به این مسئله پرداخت. نتایج بدست آمده در این پژوهش نشان می‌دهد که عمده‌ترین مشکلات زنان سرپرست خانواده، در قالب مشکلات اقتصادی، عدم آمادگی برای اداره‌ی امور اقتصادی خانواده، نگرش‌های منفی اجتماعی نسبت به زنان سرپرست خانواده، نگرانی نسبت به آینده فرزندان و تعدد و تعارض نقش، اظهار می‌شود. از نظر محقق، در صورتی که زنان

سرپرست خانواده از حمایت‌های اجتماعی مناسب برخوردار باشند، شیوه‌های مقابله مناسب را بیاموزند و دارای منابع کنترل درونی باشند، کمترین آسیب را متحمل می‌شوند.

شادی طلب و گرایی نژاد (Shaditalab & Garaeenezhad, 2003) در پژوهشی با عنوان: فقر زنان سرپرست خانوار به بررسی ارتباط بین فقر و جنسیت می‌پردازند. یافته‌های پژوهش نشان داد که همواره سهم فقر زنان سرپرست خانوار بیش از مردان سرپرست خانوار بوده است. گرچه فقر زنان سرپرست خانوار در شهر روند نزولی داشته است اما زنان بیسواد کم سواد در مناطق شهری به شدت در معرض فقر قرار داشته‌اند. با افزایش تعداد شاغلان در خانوار، خطر قرار گرفتن خانوار در فقیرترین گروه‌ها کاهش می‌یابد. زنان سرپرست خانوار به دلیل بی‌سوادی، داشتن خانواده‌های کوچک و تعداد شاغلان کمتر در خانواده جزء فقیرترین فقرا هستند.

شادی طلب، وهابی و ورمزیار (Shaditalab and etc, 2005) در تحقیقی با عنوان: فقر درآمدی فقط یک جنبه از فقر زنان سرپرست خانوار دریافتند که زنان سرپرست خانوار تمایل چندانی به نوآوری و نوپذیری ندارند و کمی بیش از ۸۰٪ آنها اعتقاد دارند که هر چه روی پیشانی آدم نوشته شده باشد، همان می‌شود و در زمینه‌ی توانمندی اقتصادی درصد کمی از زنان سرپرست خانوار شاغل هستند و بیش‌تر آنها نیز در مشاغلی که نیاز به منابع چندانی ندارند فعالیت می‌کنند.

معیدفر و حمیدی (Moeedfar & hamidi, 2007) در پژوهشی با عنوان: زنان سرپرست خانوار و آسیب‌های اجتماعی نتیجه‌گیری کرده‌اند که این زنان و خانواده‌هایشان اکثراً جزء اقشار حاشیه‌نشین محسوب شده و شرایط سختی را می‌گذرانند. این زنان و فرزندان آنان از میزان بیشتری از استرس، اضطراب، افسردگی و دیگر ناآرامی‌های روانی رنج می‌برند.

سهرابی (Sohrabi, 2006) در پایان‌نامه خود با عنوان: بررسی عوامل آسیب‌زا در ارتباطات اجتماعی زنان سرپرست خانوار نشان می‌دهد که فقدان همسر منجر به انزوای خانواده گشته و زنان سرپرست خانوار به باقی ماندن ارتباط مستمر با دیگران و دوستی پایدار، امید کمتری دارند و بقاء ارتباطی در بین آنان ضعیف‌تر از زنان دارای همسر است. بر اساس نتایج حاکی از این پژوهش میزان امنیت ارتباطی در زنان سرپرست خانوار از سطح ضعیف‌تری برخوردار است و احساس ناامنی و نگرانی در ارتباط با دیگران، در میان آنان بیش‌تر وجود دارد و ارتباطات طبیعی در روابط اجتماعی آنان کمتر دیده می‌شود.

زاهدی، امیرملکی، حیدری (Zahedi and etc, 2008) پژوهشی با عنوان: فقر و سرمایه اجتماعی به مطالعه تطبیقی وضعیت فقر در خانواده‌های تحت پوشش کمیته امداد امام خمینی (ره) شهرستان قزوین به عنوان گروهی از خانواده‌های فقیر جامعه پرداخته‌اند. نتایج پژوهش از این قرار است که میزان سرمایه اجتماعی افراد و گروهها تحت تأثیر شرایط فقر و محرومیت قرار دارد و

فقر تأثیر منفی بر سرمایه اجتماعی باقی می‌گذارد. افزایش میزان سرمایه اجتماعی، قادر است زمینه‌ی لازم برای ارتقاء سطح رفاه کنش‌گران فقرزده را فراهم سازد.

دریز و سرنیواسان (Dreze&srinivasan,1997) در پژوهشی که در دو ایالت هند انجام دادند به این نتیجه رسیدند که زنان سرپرست خانوار در مقایسه با زنان متاهل امکان کسب توانایی‌ها و قابلیت‌های بیشتری برای کار و فعالیت‌های همراه با دستمزد در بازار کسب کرده‌اند.

سیمون (Simmons,1994) پژوهشی درباره زنان سرپرست خانوار انجام داد و به این نتیجه رسید که زنان سرپرست خانوار از لحاظ روحی، عاطفی و مادی دچار مشکلات بیشتری نسبت به زنان متاهل و یا مجرد هستند و استرس و اضطراب بیشتری را تجربه می‌کنند.

چارچوب نظری پژوهش

سرمایه اجتماعی و توانمندسازی، رهیافت‌های نظری‌اند که به صورتی ادغام شده پایه نظری این پژوهش را تشکیل می‌دهند.

۱- نظریه تحلیل شبکه

از دیدگاه تحلیل شبکه، سرمایه اجتماعی به شبکه روابط و حمایت‌ها و منابع در دسترس اطلاق می‌گردد. این نوع سرمایه اجتماعی که سرمایه اجتماعی شبکه‌ای نام دارد، بر منابع ابزاری و حمایتی متنوع و موجود در شبکه که با سرمایه‌گذاری افراد در روابط اجتماعی و دستیابی به پیوندهای اجتماعی مختلف بدست می‌آید، متمرکز است. در حالی که محرومیت مادی باعث گسسته‌شدن رابطه افراد با شبکه‌های اجتماعی می‌شود و سرمایه اجتماعی او را کاهش می‌دهد.

لین (Lin,1992) سرمایه اجتماعی را امری فردی معرفی می‌کند و تأکیدش بر پیوندهای قوی است که بیشتر با سرمایه درون گروهی بدست می‌آید. در واقع سرمایه اجتماعی ابزاری است که در تأمین منابع نقش دارد و مانع از دست دادن احتمالی منابع می‌شود. لین نتایج سرمایه فردی را در دو سطح مادی مثل ثروت، قدرت و منزلت و غیرمادی مثل رضایت‌مندی از زندگی و سلامت فکری در نظر می‌گیرد (Lin,1992).

از نظر سیمون (Simmons,2000) هرچه احساس بی‌قدرتی کاهش یابد، گرایش به مشارکت افزایش می‌یابد و هراندازه فایده مشارکت بیشتر از هزینه‌های آن ارزیابی شود، گرایش فرد به مشارکت نیز افزایش می‌یابد. هر چه توانمندی افراد افزایش یابد، احساس بی‌قدرتی کم می‌شود. در حقیقت مشارکت سبب می‌شود تا روحیه خودباوری، اعتماد به نفس و مسئولیت‌پذیری در افراد

¹-Network analysis theory

تقویت شده و هنگام رویارویی با مشکلات گامی در جهت رفع این مشکلات و معضلات بردارند و همواره بر خود متکی باشند (Mohseni Tabrizi, 1996).

حمایت‌های اجتماعی با پیوندهای گوناگون اعضای شبکه فراهم می‌شود. بطوری‌که تنوع روابط، طیف وسیعی از حمایت‌های متنوع را برای افراد فراهم می‌آورد. درگیری افراد در شبکه‌های مختلف اجتماعی از جمله شبکه‌های خانوادگی، دوستی و همسایگی منابع حمایتی را فراهم می‌کند که با جذب بیشتر در این شبکه‌ها افراد شرایط مطلوب بدست آوردن حمایت و متعاقب آن سلامتی را حاصل می‌کنند. از نظر ولمن (Wellman, 1991) حمایت می‌تواند به صورت مالی، اطلاعاتی و عاطفی باشد. حمایت اجتماعی افراد را قادر می‌سازد تا توانایی رویارویی با مشکلات روزمره زندگی و بحران‌های زندگی را داشته باشند و بخوبی آنها را سپری کنند (Bastani & Salehi, 2007).

بدین ترتیب سرمایه‌اجتماعی در جامعه موجب پتانسیلی می‌شود که بوسیله اعتماد و مشارکت مردم در نظام اجتماعی در جهت بهبود شرایط زندگی شکل می‌گیرد. از نظر پاتنام (Putnam, 2003) اندیشه اصلی سرمایه اجتماعی این است که خانواده، دوستان، همکاران، دارایی بسیار مهمی را تشکیل می‌دهند که یک فرد می‌تواند در شرایط بحرانی آنها را به کارگیرد، از آنها بهره بگیرد و یا برای منافع مادی استفاده نماید (Tavassoli & Mousavi, 2005).

از این رو پاتنام، روابط اجتماعی افراد و تعاملات آنان با یکدیگر را بنیادی‌ترین جزء سرمایه اجتماعی معرفی می‌کند. بطوری‌که هر نوع فعالیت ارتباطی، منجر به کنش متقابل رو در رو بین افراد شده و این مسأله زمینه ساز ایجاد اعتماد می‌باشد. اعتماد موانع ارتباطی را برطرف ساخته و بسیاری از تعاملات مؤثر را موجب می‌شود (Tavassoli & Mousavi, 2005).

از دیدگاه شبکه، منشأ بسیاری از تفاوت‌های جنسیتی در سرمایه اجتماعی و عضویت ارتباطی زنان و مردان، در ساختار اجتماعی ریشه داشته و ناشی از زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی می‌باشد که تبعیضات گسترده‌ای را به دنبال داشته است. ضعف سرمایه اجتماعی زنان بیشتر به نوع شبکه‌هایی که آنها می‌توانند داشته باشند مربوط است. محرومیت از فعالیت‌های اجتماعی گسترده و ممانعت همسر یا پدر از ورود زن به عرصه‌ی اجتماع، عواملی هستند که شبکه‌های زنان و مردان یا به عبارتی سرمایه اجتماعی شبکه‌ی آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهند. در نتیجه‌ی نابرابری‌های جنسیتی نهادینه شده در ساختارهای اجتماعی و اقتصادی، باعث افزایش تمایز و تفاوت‌های دو جنس می‌شود و در عرصه‌های مختلف آنان را بیش از پیش از هم متفاوت می‌کند و هم زمان، بازتولید نابرابری‌های جنسیتی را باعث می‌شود (Ritzer, 2001).

۲- نظریه توانمندسازی^۱

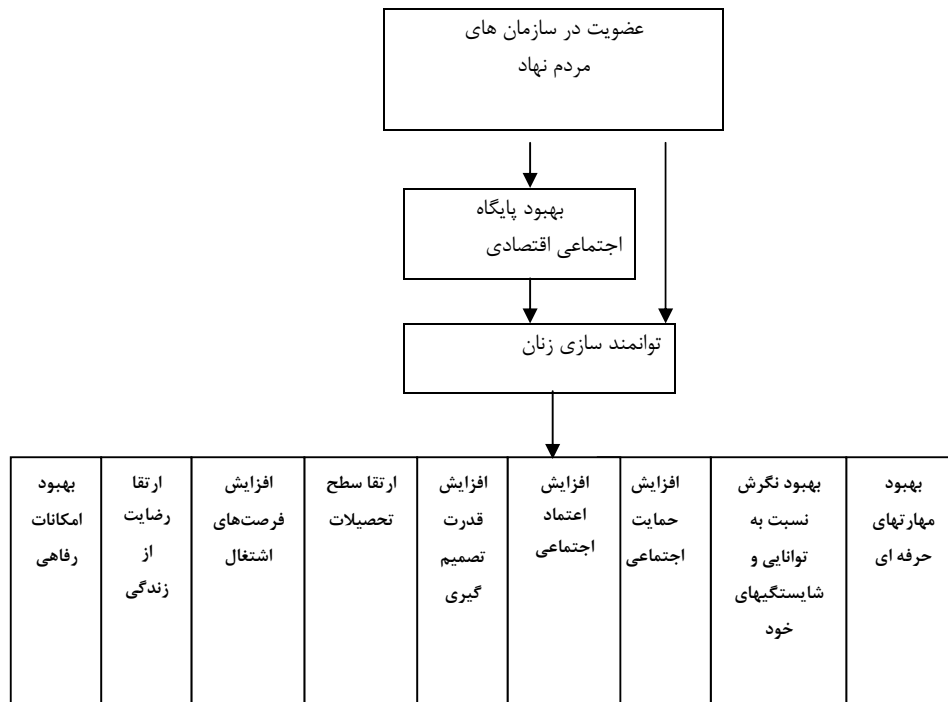
هدف و پایه اصلی نظریه توانمندسازی تغییر شرایط جامعه به گونه‌ای که نابرابری‌های تحمیل شده به زنان کاهش یابد، می‌باشد. به طوری که تأمین نیازهای راهبردی جنسیتی و تغییر نابرابری‌ها در ساختار جامعه، اهداف بلندمدت و ترویج اندیشه‌های جدید برای تولید بیشتر و آموزش برای ایجاد اشتغال و کار در بخش‌های رسمی و غیر رسمی و تمرین حضور در سازمان‌های اجتماعی، اهداف کوتاه مدت، تلقی می‌شود. طی فرآیند توانمندسازی زنان از نیازها و خواسته‌های درونی خود آگاه می‌شوند، جرأت دستیابی به هدف را در خود تقویت می‌کنند و از توانایی لازم برای عملی ساختن خواسته‌های خود برخوردار می‌شوند. این فرآیند به زنان برای دستیابی بیشتر به منابع و کنترل بر زندگی کمک می‌کند و موجب احساس استقلال و اعتماد به نفس بیشتری در آنها می‌شود. رفاه، دسترسی، آگاهی، مشارکت و کنترل، معیارهای نظریه توانمندسازی می‌باشند. مشارکت به‌عنوان یکی از معیارهای توانمندسازی به معنای برخوردار شدن مشارکت‌کنندگان از مهارت، دانش، قابلیت‌های توسعه‌ای و توان تصمیم‌گیری است. بنابراین شناخت ریشه‌های فرودستی و ناتوانی زنان توسط خود زنان، اولین و مهم‌ترین گام در پروسه توانمندسازی زنان است (Lange, 1993).

بدین ترتیب همان‌طور که مدل نظری پژوهش نشان می‌دهد عضویت در سازمان‌های مردم‌نهاد توانمندی را در زنان افزایش داده و شرایط ارتقاء سرمایه اجتماعی آنها را فراهم می‌کند. به طوری که عضویت در سازمان‌های مردم‌نهاد موجب افزایش میزان مشارکت و تعاملات اجتماعی، افزایش میزان حمایت‌های اجتماعی، افزایش میزان اعتماد فرد به دیگران نزدیک و دور، افزایش احساس قدرت تصمیم‌گیری فرد در امور زندگی، بهبود نگرش فرد نسبت به توانایی‌ها و شایستگی‌های خود و در نهایت ارتقاء میزان رضایت از زندگی می‌شود. افزایش حضور زنان در تعاملات اجتماعی یک عامل بالقوه به سوی افزایش سطح توانمندسازی می‌باشد. حمایت اجتماعی که حاکی از چگونگی ارتباط فرد با خانواده و دوستان است، نیز به فرد امنیت روانی می‌بخشد و توانایی پایداری در برابر تنش‌ها را بالا برده و موجب تعادل عقلی و روانی در فرد می‌شود. بدین ترتیب اعتماد اجتماعی در این افراد افزایش می‌یابد. احساس قدرتمندی موجب می‌شود تا فرد خود را در برابر مسائل و مشکلات زندگی منفعل نبیند و با قدرت کنترل و تصمیم‌گیری و مدیریت که نشان از توانمندی فرد است اقدام به حل مسائل پیش آمده می‌نماید. احساس توانمندی در خود با نگرش فرد نسبت به توانایی‌ها و شایستگی‌ها بدست می‌آید. بدین ترتیب بهبود پایگاه اجتماعی-اقتصادی زنان سرپرست خانوار با افزایش میزان دسترسی به امکانات

¹ -Empowerment theory

رفاهی، مانند تسهیلات زندگی، درآمد، مالکیت و مسکن و همچنین ارتقاء قابلیت‌های فردی مانند افزایش سطح تحصیلات و بهبود مهارت‌های حرفه‌ای و فرصت‌های اشتغال امکان پذیر است. با دستیابی به این منابع برخورداری از نیازها و تمایلات میسر می‌شود و در نتیجه رضایت از زندگی نیز افزایش می‌یابد.

مدل نظری پژوهش



فرضیه‌های پژوهش

فرضیه‌های پژوهش بر اساس اهداف، مبانی نظری و مدل تحلیلی-تبیینی پژوهش تدوین و تنظیم شده‌اند.

- ۱- تفاوت معناداری میان دو گروه زنان سرپرست خانوار عضو سازمان‌های مردم‌نهاد و زنان غیر عضو، از نظر میزان دسترسی به منابع رفاهی وجود دارد.
- ۲- تفاوت معناداری میان دو گروه زنان سرپرست خانوار عضو سازمان‌های مردم‌نهاد و زنان غیر عضو، از نظر میزان مهارت‌حرفه‌ای وجود دارد.
- ۳- تفاوت معناداری میان دو گروه زنان سرپرست خانوار عضو سازمان‌های مردم‌نهاد و زنان غیر عضو، از نظر میزان توانایی و قدرت تصمیم‌گیری وجود دارد.
- ۴- تفاوت معناداری میان دو گروه زنان سرپرست خانوار عضو سازمان‌های مردم‌نهاد و زنان غیر عضو، از نظر میزان حمایت اجتماعی وجود دارد.
- ۵- تفاوت معناداری میان دو گروه زنان سرپرست خانوار عضو سازمان‌های مردم‌نهاد و زنان غیر عضو، از نظر میزان اعتماد اجتماعی وجود دارد.
- ۶- تفاوت معناداری میان دو گروه زنان سرپرست خانوار عضو سازمان‌های مردم‌نهاد و زنان غیر عضو، از نظر میزان رضایت از زندگی وجود دارد.
- ۷- تفاوت معناداری میان دو گروه زنان سرپرست خانوار عضو سازمان‌های مردم‌نهاد و زنان غیر عضو از نظر نوع نگرش نسبت به توانایی‌ها و شایستگی‌های خود وجود دارد.

روش پژوهش

پژوهش حاضر از نوع رابطه‌ای-مقایسه‌ای است که برای اجرای این پژوهش از روش پیمایشی استفاده شده است. برای اندازه‌گیری متغیرها و جمع‌آوری داده‌ها، پرسشنامه‌ای بر اساس تعریف عملیاتی متغیرها و مفاهیم و سطوح اندازه‌گیری طراحی و تنظیم شد که در قالب سؤالات باز و بسته در قالب طیف لیکرت بوده‌اند.

جامعه آماری، حجم نمونه و روش نمونه‌گیری

حجم جمعیت آماری (تعداد زنان سرپرست خانوار) در شهر تهران بر اساس آمارهای رسمی ارایه شده از سوی مرکز امور مشارکت زنان در سال ۱۳۸۷ حدود ۱۱۹۰۰۰ نفر است. بر اساس آمار موجود نیمی از این تعداد در سازمان‌های مردم‌نهاد عضو هستند. از این رو در این پژوهش سعی گردید که دو گروه مستقل از جمعیت واحد به عنوان نمونه آماری جهت مطالعه انتخاب شوند.

بدین منظور، با استعانت از قواعد آماری تعیین حجم نمونه (فرمول کوکران) ۳۸۴ نفر به عنوان نمونه آماری بدست آمد. سپس با لحاظ نمودن دو گروه مستقل از جمعیت واحد ۱۹۲ نفر برای گروه تجربی (زنان عضو) و ۱۹۲ نفر برای گروه کنترل (زنان غیرعضو) در نظر گرفته شدند. برای انتخاب نمونه‌ها از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای یک مرحله‌ای استفاده شد. بدین ترتیب که ابتدا پنج منطقه شهر تهران شامل شمال، جنوب، مرکز، شرق و غرب در نظر گرفته شد. در مرحله بعد از هر منطقه یک سازمان مردم‌نهاد (خیریه) به روش تصادفی ساده انتخاب و در نهایت افراد نمونه به روش نمونه‌گیری تصادفی ساده (سال ۱۳۸۹) انتخاب شدند.

روایی و پایایی ابزار سنجش

جهت تعیین اعتبار یا روایی ابزار سنجش از اعتبار صوری بهره گرفته شد بدین ترتیب که پرسش‌نامه یاد شده را در اختیار افراد صاحب نظر (اساتید راهنما و مشاور) قرار داده شد که در این رابطه نظرات اصلاحی خود را بیان داشتند. سپس با استفاده از نکته نظرات ایشان، پرسشنامه نهایی تکمیل و تدوین گردید. برای تعیین پایایی پرسش‌نامه با انجام آزمون مقدماتی «Pretest» در بین ۴۰ نفر از نمونه‌ها انجام گرفت و پاسخ‌ها جمع بندی و ارزشیابی شد و در نهایت از طریق ضریب آلفای کرونباخ، ضریب پایایی پرسشنامه به میزان ۰/۷۸ تأیید شد.

جدول ۲- میزان آلفای بدست آمده برای هر یک از شاخص‌های پژوهش

شاخص	ضریب پایایی
اعتماد اجتماعی	۰/۷۲
حمایت اجتماعی	۰/۷۳
مشارکت و تعاملات	۰/۹۲
رضایت از زندگی	۰/۷۳
قدرت تصمیم‌گیری	۰/۷۹

یافته‌های پژوهش

آزمون فرضیه‌های پژوهش

گفتنی است که پس از جمع‌آوری داده‌های مورد نیاز با توجه به سطح سنجش متغیرها از جداول یک بعدی، دوبعدی و هم‌چنین، از ضرایب شدت همبستگی کرامر و گاما و در نهایت، رگرسیون لجستیک با استفاده از نرم‌افزار SPSS استفاده شد. چون در این پژوهش به مقایسه زنان عضو و غیر عضو در ارتباط با هر یک از شاخص‌های پژوهش پرداخته شد، لازم بود که از آزمون‌های مقایسه‌ای با توجه به مقیاس داده‌ها و توزیع واریانس‌ها استفاده گردد. لذا، گویه‌های مربوط به هر یک از شاخص‌ها با همدیگر جمع و شاخص‌های مربوطه ساخته شدند. از این رو، برای مقایسه هر یک از این متغیرها در بین دو گروه لازم بود که در ابتدا به نرمال بودن توزیع واریانس‌ها پرداخته شود. در صورتی که توزیع واریانس‌ها نرمال باشد می‌توان از آزمون t با دو نمونه مستقل استفاده کرد. به همین منظور در ابتدا آزمون کالموگروف اسمیرنوف گرفته شد و نتیجه این آزمون نشان داد که توزیع واریانس‌ها در بین جامعه آماری مورد مطالعه بصورت نرمال نمی‌باشد. به همین دلیل از آزمون U یا من ویتنی که معادل ناپارامتریک T-Test می‌باشد و آزمون χ^2 دو استفاده شد.

فرضیه نخست: تفاوت معناداری میان دو گروه زنان سرپرست خانوار عضو سازمان‌های مردم‌نهاد و زنان غیر عضو، از نظر منابع رفاهی وجود دارد.

جدول ۳- نتایج آزمون t مربوط به تأثیر عضویت در سازمان‌های مردم‌نهاد بر منابع رفاهی

عضویت	تعداد	میانگین رتبه	U	Z	سطح معناداری
بله	۱۹۲	۱۹۴	۱۶۵۴۲/۰	-۱/۹۷۸	۰/۰۴۸
خیر	۱۹۲	۱۹۱			

بر اساس نتایج می‌توان ملاحظه کرد که بین میانگین رتبه‌های نمرات دسترسی به منابع رفاهی در دو گروه تفاوت معناداری وجود دارد ($z = -1/978$ $p < 0/05$) و با توجه به میانگین رتبه‌ها، دسترسی به منابع رفاهی در گروه زنان عضو سازمان‌های مردم‌نهاد بیش‌تر از گروه غیر عضو است. لذا، فرض پژوهش تأیید می‌شود.

فرضیه دوم: تفاوت معناداری میان دو گروه زنان سرپرست خانوار عضو سازمان‌های مردم‌نهاد و زنان غیر عضو، از نظر مهارت‌های حرفه‌ای وجود دارد.

جدول ۴- نتایج آزمون کی دو و اُ مربوط به تأثیر عضویت در سازمان‌های مردم نهاد بر مهارت‌های حرفه‌ای

مهارت‌های حرفه‌ای		گروه	
		عضو	غیر عضو
خیاطی	۲۵/۷	۸/۸	
آرایشگری	۷/۷	۶/۷	
کامپیوتر	۲/۵	۰	
بافندگی	۱۳/۶	۲/۳	
مهارت‌ی ندارم	۵۰/۵	۸۲/۲	
جمع کل	۱۰۰	۱۰۰	
sig	۰/۰۷	Chi-Square	۲۹.۵
Df	۴	Z	سطح معناداری
تعداد	میانگین رتبه	U	
۱۹۲	۱۹۴	۰/۱۸۱۴۴	۰/۳۵۷
۱۹۲	۱۹۱		۰/۷۲۱

نتایج حاصل از آزمون کی دو ($X=29.5$) نشان می‌دهد که تفاوت معنا دار بین دو گروه زنان عضو سازمان‌های مردم نهاد و زنان غیر عضو در ارتباط با مهارت‌های حرفه‌ای وجود ندارد ($sig=0.07$) یعنی دو گروه در وضعیت نسبتاً مشابهی در ارتباط با مهارت حرفه‌ای می‌باشند. بر اساس نتایج آزمون U- من ویتنی برای مقایسه مهارت‌های حرفه‌ای در بین دو گروه می‌توان ملاحظه کرد که بین میانگین رتبه‌های نمرات مهارت حرفه‌ای دو گروه تفاوت معناداری وجود ندارد ($z=-.357 p>0/05$)

فرضیه سوم: تفاوت معناداری میان دو گروه زنان سرپرست خانوار عضو سازمان‌های مردم نهاد و زنان غیر عضو، از نظر قدرت تصمیم‌گیری وجود دارد.

۱۶۶ بررسی تأثیر عضویت در سازمان‌های مردم‌نهاد بر پایگاه اجتماعی - اقتصادی...

جدول ۵- نتایج آزمون کی دو و t مربوط به تأثیر عضویت در سازمان‌های مردم‌نهاد بر قدرت تصمیم‌گیری

گروه		قدرت تصمیم‌گیری			
غیر عضو	عضو				
۲۹/۷	۴۱/۱			کم	
۶۶/۱	۵۳/۶			متوسط	
۴/۲	۵/۲			زیاد	
۱۰۰	۱۰۰			جمع کل	
Chi-Square		Df	Sig	Cramer's	
۶/۲۸۵		۲	۰/۰۴	۷۰	
				۰/۱۲۸	
سطح معناداری		Z	U	تعداد میانگین رتبه	
۰/۰۱۹		-۲/۳۴	۱۶۳۲۰	۵۰/۱۸۱ ۱۹۲	
				۵۰/۲۰۳ ۱۹۲	
				بله	
				خیر	

نتایج حاصل از آزمون کی دو ($X=6.285$) نشان می‌دهد که تفاوت معنادار بین تصمیم‌گیری در دو گروه زنان عضو سازمان‌های مردم‌نهاد و زنان غیر عضو در ارتباط با میزان تصمیم‌گیری وجود دارد ($sig=0.04$) و همچنین، شدت رابطه برابر ۰/۱۳ می‌باشد که در حد ضعیف است. البته اگر گزینه‌های قدرت تصمیم‌گیری کم را در دو گروه باهم مقایسه کنیم، می‌توان نتیجه گرفت که میزان قدرت تصمیم‌گیری در بین زنان عضو پایین‌تر است.

بر اساس نتایج آزمون ل-من ویتنی نیز می‌توان ملاحظه کرد که بین میانگین رتبه‌های نمرات قدرت تصمیم‌گیری در بین دو گروه تفاوت معناداری وجود دارد ($z=2/34 p<0/05$) و با توجه به میانگین رتبه‌ها زنان سرپرست خانوار غیر عضو، قدرت تصمیم‌گیری بیش‌تری نسبت به گروه عضو دارند.

فرضیه چهارم: تفاوت معناداری میان دو گروه زنان سرپرست خانوار عضو سازمان‌های مردم‌نهاد و زنان غیر عضو، از نظر میزان حمایت اجتماعی وجود دارد.

جدول ۶- نتایج آزمون کی دو و t مربوط به تأثیر عضویت در سازمان‌های مردم نهاد بر حمایت اجتماعی

حمایت اجتماعی		گروه	
		عضو	غیر عضو
کم	۲۱	۱۸/۷	
متوسط	۵۵/۴	۵۸/۹	
زیاد	۲۴	۲۲/۴	
جمع کل	۱۰۰	۱۰۰	
Chi-Square	Df	. Sig	Cramer's V
۷۱۹.	۲	۶۹۸.۰	۰۴۳.

عضویت	تعداد	میانگین رتبه	U	Z	سطح معناداری
بله	۱۹۲	۶۸/۱۹۹	۱۷۰۳۷	-۱/۲۹۷	۰/۰۵۹
خیر	۱۹۲	۱۷/۱۸۵			

نتایج حاصل از آزمون کی دو ($\bar{X} = 0.719$) نشان می‌دهد که تفاوت معنا دار از نظر حمایت اجتماعی در بین دو گروه زنان عضو و زنان غیر عضو وجود ندارد. ($\text{sig} = 0.69$). بر اساس نتایج آزمون U-من ویتنی بین میانگین رتبه‌های نمرات حمایت اجتماعی دو گروه تفاوت معناداری وجود ندارد ($z = 1/297 \text{ } p > 0/05$) و رابطه معناداری بین عضویت و میزان حمایت اجتماعی وجود ندارد.

فرضیه ششم: تفاوت معنا داری میان دو گروه زنان سرپرست خانوار عضو سازمان‌های مردم نهاد و زنان غیر عضو، از نظر میزان رضایت از زندگی وجود دارد.

جدول ۸- نتایج آزمون کی دو و ۱ مربوط به تأثیر عضویت در سازمان‌های مردم نهاد بر رضایت از زندگی

رضایت از زندگی		گروه	
		عضو	غیر عضو
کم	۳۴/۹	۴۱/۶	
متوسط	۵۴/۲	۴۷/۹	
زیاد	۱۰/۹	۱۰/۴	
جمع کل	۱۰۰	۱۰۰	
Chi-Square	Df	Sig	vCramer's
۴/۷۱۳	۲	۰/۱۰	۰,۰۳
عضویت	تعداد	میانگین رتبه	U
بله	۱۹۲	۲۴۰/۶۱	۹۲۸۹
خیر	۱۹۲	۱۴۵/۳۵	
سطح معناداری	Z		
۰/۰۳	-۸/۴۴۴		

بر اساس نتایج حاصل از آزمون کی دو ($X = 4.713$) تفاوت معنادار ($sig = 0.10$) در خصوص رضایت از زندگی در بین دو گروه زنان عضو سازمان‌های مردم نهاد و زنانی غیر عضو، وجود دارد. بر اساس نتایج آزمون لامن ویتنی برای رضایت از زندگی در بین دو گروه می توان ملاحظه کرد که بین میانگین رتبه های نمرات رضایت از زندگی دو گروه تفاوت معناداری وجود دارد ($Z = -$ $p < 0/05$ 8/444) و رضایت از زندگی در میان زنان سرپرست خانوار عضو سازمان های مردم نهاد، بیشتر از گروه غیر عضو است. لذا فرض پژوهش تأیید می شود.

فرضیه هفتم: تفاوت معنا داری میان دو گروه زنان سرپرست خانوار عضو سازمان‌های مردم نهاد و زنان غیر عضو، از نظر میزان نگرش نسبت به توانایی‌ها و شایستگی‌های زنان وجود دارد.

جدول ۹- نتایج آزمون کی دو و آ مربوط به تأثیر عضویت در سازمان‌های مردم‌نهاد بر نگرش نسبت به توانایی‌ها و شایستگی‌های خود

گروه		نگرش به توانایی‌ها و شایستگی‌های زنان			
غیر عضو	عضو				
۱۴/۱	۸/۹				منفی
۲۹/۲	۲۰/۳				بینابین
۵۶/۸	۷۰/۸				مثبت
۱۰۰	۱۰۰				جمع کل
Chi-Square	Df	Sig	Cramer's V		
۸/۳۹۰	۲	۰/۰۱۶	۰/۱۴۷		
سطح معناداری	Z	U	میانگین رتبه	تعداد	عضویت
۰/۰۱	-۳/۳۹۰	۱۴۸۷۴/۵	۲۱۰/۸۳	۱۹۲	بله
			۱۷۳/۷۹	۱۹۲	خیر

نتایج بدست آمده از آزمون کی دو ($X = 8.290$) نشان می‌دهد که تفاوت معنا دار ($sig = 0.016$) بین دو گروه زنان عضو سازمانهای مردم‌نهاد و زنانی غیر عضو از نظر نگرش نسبت به توانایی‌ها و شایستگی‌های زنان وجود دارد و همچنین، شدت رابطه برابر 0.147 می‌باشد که در حد ضعیف است. پس در مجموع می‌توان گفت که نگرش زنان عضو به توانمندی و شایستگی‌های خود بالاتر از زنان غیر عضو می‌باشد.

بر اساس نتایج آزمون لامن ویتنی می‌توان ملاحظه کرد که بین میانگین رتبه‌های نمرات نگرش دو گروه تفاوت معناداری وجود دارد ($Z = -3/390$ $p < 0/05$) و با توجه به میانگین رتبه‌ها، زنان سرپرست خانوار عضو سازمان‌های مردم‌نهاد، نسبت به توانایی‌ها و شایستگی‌های خود نگرش مثبت‌تری نسبت به زنان غیر عضو دارند. لذا فرض پژوهش تأیید می‌شود.

نتیجه‌گیری

هدف اصلی این پژوهش، بررسی تأثیر عضویت در سازمان‌های مردم‌نهاد بر پایگاه اجتماعی-اقتصادی زنان سرپرست خانوار در شهر تهران است که با بررسی تفاوت میانگین دسترسی به منابع رفاهی، مهارت‌های حرفه‌ای، حمایت اجتماعی، اعتماد اجتماعی، رضایت از زندگی، قدرت کنترل و تصمیم‌گیری و نگرش نسبت به توانایی‌ها و شایستگی‌های خود، در بین دو گروه از زنان سنجیده شد.

- زنان سرپرست خانوار عضو سازمان‌های مردم‌نهاد از نظر میزان دسترسی به منابع رفاهی در وضعیت مطلوب‌تری قرار دارند. لائگه، رفاه را اولین مرحله از توانمندسازی می‌داند. در این مرحله، اهمیتی به اینکه زنان به تنهایی موجوداتی فعال، سازنده و تولید کننده در رفع احتیاجات خود هستند یا نه، داده نمی‌شود. این مرحله شروع فرآیند توانمندسازی زنان است. طی این مرحله، مسائلی که مربوط به رفاه مادی زنان در مقایسه با مردان مانند درآمد، وضعیت تغذیه و مورد بررسی قرار می‌گیرد (Moser, 1997). همچنین نتایج پژوهش شادی‌طلب، وهابی و ورمزیار (Shaditalab and etc, 2005) در تأیید این یافته‌ها است؛ دسترسی به منابع درآمد به معنای دسترسی کل خانوار به رفاه بیشتر است و توانمندی خانواده باید بر توانمندی زنان مقدم باشد. با افزایش درآمد، زنان مقدار بیشتری از آن را صرف نیازهای خانواده در توسعه منابع انسانی می‌کنند و دسترسی بهتری را به غذا، تحصیلات، خدمات بهداشتی و... فراهم می‌سازند.

- تفاوت معناداری میان دو گروه زنان سرپرست خانوار عضو سازمان‌های مردم‌نهاد و زنان غیر عضو، از نظر مهارت‌های حرفه‌ای وجود ندارد. این یافته‌ها نشان می‌دهد سازمان‌های مردم‌نهاد در زمینه ارتقاء دانش و مهارت‌های حرفه‌ای زنان سرپرست خانوار اقدامات لازمی انجام نداده و در جهت استقلال مالی و خودکفایی این گروه از زنان عمل نمی‌کنند. تنها توجه به رفاه خانواده از طریق پرداخت مستمری و فراهم نمودن امکانات زندگی، زنان سرپرست خانوار را همچنان در وضعیت وابستگی نگه داشته و با قطع این حمایت‌ها به دلایل مختلف مانند پایان دوران تحصیلی فرزندان‌شان شرایط آنها از قبل نیز وخیم‌تر خواهد شد. بنابراین توانمندسازی زنان سرپرست خانوار در این سازمان‌ها تنها مرحله اول توانمندسازی یعنی رفاه را در بر دارد. در حالی که آنچه در توانمندسازی بعد از مرحله رفاه اهمیت دارد، دسترسی به منابع توسعه مانند تحصیلات بالا و آموزش مهارت حرفه‌ای است که موقعیت‌های مناسبی برای شغل‌های با مهارت و در نتیجه درآمدساز برای آنها ایجاد و زمینه‌های توسعه و پیشرفت اجتماعی و اقتصادی برای آنها میسر می‌سازد. همانطور که لائگه می‌گوید مسئله رفاه زنان یک هدف بسیار مهم است اما بدون در نظر گرفتن مسائل در مراحل دیگر نمی‌تواند به خودی خود یک هدف محسوب گردد (Lange, 1993).

هم‌چنین، نتایج پژوهش شادی‌طلب و گرائی‌نژاد (Shaditalab & Garaeenezhad, 2004) در تأیید این یافته‌ها است.

- تفاوت معناداری میان دوگروه زنان سرپرست خانوار عضو سازمان‌های مردم‌نهاد و زنان غیر عضو، از نظر قدرت کنترل و تصمیم‌گیری وجود ندارد. بنا بر نظریه توانمندسازی کنترل مرحله‌ای است که زنان قدرت تصمیم‌گیری پیدا می‌کنند و در مورد مشکل فکر می‌کنند، بهترین راه حل را پیشنهاد می‌دهند و بر منافع و تسهیلات برای اجرای راه حل تسلط دارند (Moser, 1997). همچنین نتایج پژوهش خسروی (khosravi, 2001) در تأیید این یافته‌ها است؛ احساس عدم توانایی در بهبود وضعیت خود و فرزندان، فقدان خونسردی و آرامش در برخورد با مشکلات، نبود فرصت برای رسیدگی به امور فرزندان و اعتقاد به تغییر ناپذیری سرنوشت، پیش‌بینی کننده مشکلات روانشناختی زنان سرپرست خانوار است. باید اذعان داشت که معیارهای توانمندسازی رابطه تنگاتنگ و مرتبطی با یکدیگر دارند. بنابراین با توجه به نتایج فرضیه بالا که نشان می‌داد سازمان‌های مردم‌نهاد در جهت دستیابی زنان سرپرست خانوار به منابع توسعه مانند تحصیلات و مهارت حرفه‌ای و بدنبال آن شرایط شغلی مناسب موفق نبوده و آنها همچنان در وضعیت نامناسبی از نظر رشد فرهنگی و اقتصادی قرار دارند؛ لذا عدم قدرت تصمیم‌گیری در بین زنان سرپرست خانوار عضو نمی‌تواند دور از انتظار باشد. تنها دستیابی به منابع قدرت دستاوردهایی نظیر اعتماد به نفس، استقلال فکری و مالی، عزت نفس را در آنها ایجاد و قابلیت مشارکت و ارتباط با دیگران را در آنها فراهم می‌سازد. البته، باید بپذیریم که منشاء این محرومیت‌ها نمی‌تواند فارغ از تأثیر جامعه و خانواده پدید آید. از یک سو نظام فرهنگی جامعه، عملاً در جهت اعمال تبعیضاتی علیه زنان سازمان یافته است و با توجه به موانعی که بر سر راه زنان برای ورود به عرصه اجتماع قرار می‌دهد، آن‌ها را از بسیاری از موقعیت‌ها در جامعه محروم کرده و موجب می‌شود که زنان به زمینه‌های کمتر مهم و حاشیه‌ای جامعه سوق داده شوند و از فعالیت ارتباطی آن‌ها در جامعه کاسته شود. از سوی دیگر پدرسالاری ذاتی در خانواده‌ها، سبب کاهش قدرت زنان از حد فعالانه به منفعلانه می‌گردد و از حیث روان‌شناسی اجتماعی مشکلاتی مانند افسردگی‌های مزمن، نداشتن اعتماد به نفس، عدم قدرت تصمیم‌گیری، احساس حاشیه بودن و ارزش نداشتن، پذیرفتن تفکیک جنسیتی، عدم باور به توانایی‌های خود، جریحه‌دار شدن احساسات و به طور کلی احساس اضطراب و عدم کنترل بر بیرون و درون خانه به وجود می‌آورد.

- تفاوت معناداری میان دوگروه زنان سرپرست خانوار عضو سازمان‌های مردم‌نهاد و زنان غیر عضو، از نظر میزان حمایت اجتماعی وجود ندارد. نظریه شبکه، سرمایه اجتماعی را شبکه روابط و حمایت‌ها و منابع در دسترس اطلاق می‌کند. این نوع سرمایه اجتماعی که سرمایه اجتماعی

شبکه‌ای نام دارد، بر منابع ابزاری و حمایتی متنوع و موجود در شبکه، که با سرمایه‌گذاری افراد در روابط اجتماعی و دستیابی به پیوندهای اجتماعی مختلف بدست می‌آید، متمرکز است. در حالی که محرومیت مادی باعث گسسته‌شدن رابطه افراد با شبکه‌های اجتماعی می‌شود و سرمایه اجتماعی او را کاهش می‌دهد. به نظر ولمن آن چیزی که منتهی به حمایت می‌شود، ارتباط و پیوستگی و تماس است که موجب حمایت می‌شود، یعنی انواع ارتباطات یا پیوندها بین اعضای شبکه تأمین‌کننده حمایت بین اعضا می‌باشد (Bastani & Salehi, 2007). هم‌چنین، نتایج پژوهش‌های خسروی (khosravi, 2001) معیدفر و حمیدی (Moedfar & hamidi, 2007)، در تأیید این یافته‌ها است؛ زنان سرپرست خانوار احساس می‌کنند با نگرش منفی مردان و زنان جامعه روبه‌رو هستند، از این رو، در دایره محدود رابطه با اعضای خانواده خود محبوس می‌شوند، پیامد مخدوش شدن روابط اجتماعی، علاوه بر به هم خوردن تعادل روانی دریافت حمایت‌های اجتماعی کمتر است. همان‌طور که یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند با وجود عضویت زنان در سازمان‌های مردم‌نهاد، در میزان حمایت اجتماعی آنها تفاوتی با گروه غیر عضو مشاهده نمی‌شود و شبکه اجتماعی آنها بسیار محدود است بطوری‌که آنها تنها با خانواده درجه اول خود در ارتباط و تماس قراردارند و در نتیجه از شبکه حمایتی محدودی برخوردار هستند. محدودیت روابط اجتماعی حمایت‌های اجتماعی کمتری را به دنبال داشته و از این رو آنها در دور باطل فقر و محرومیت‌ها قرار دارند.

- تفاوت معنای میان دو گروه زنان سرپرست خانوار عضو سازمان‌های مردم‌نهاد و زنان غیر عضو، از نظر میزان اعتماد اجتماعی وجود ندارد. از نظر پانام اعتماد از عناصر ضروری برای تقویت همکاری بوده و حاصل پیش‌بینی پذیری رفتار دیگران است که در یک جامعه کوچک از طریق آشنایی نزدیک با دیگران حاصل می‌شود؛ اما در جوامع بزرگ‌تر و پیچیده‌تر یک اعتماد غیرشخصی‌تر یا شکل غیرمستقیمی از اعتماد ضرورت می‌یابد (Putnam, 2001) همچنین نتایج پژوهش‌های شادی طلب، وهابی و رمزیار (Shaditalab and etc, 2005) در تأیید این یافته‌ها است؛ سطح اعتماد در بین هر دو گروه زنان سرپرست خانوار نسبت به دوستان، فامیل و همسایگان بسیار پایین است. بطوری‌که آنها غالباً فقط به اعضای خانواده اعتماد می‌کنند. عدم اعتماد به دیگران، انگیزه مشارکت و ارتباط اجتماعی را به شدت کاهش داده است. ریسک‌پذیری آنها در از دست دادن زمان و وقت به عنوان تنها منبع با ارزشی که در اختیار دارند، آنها را به سوی کارهای فردی سوق داده است. همان‌طور که یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند با وجود عضویت زنان در سازمان‌های مردم‌نهاد، میزان اعتماد اجتماعی آنها تفاوتی با گروه غیر عضو مشاهده نمی‌شود و این سازمان‌ها تأثیری در بالا بردن اعتماد اجتماعی زنان سرپرست خانوار نداشته‌اند. زیرا اعتماد اجتماعی بوسیله مشارکت و ارتباطات اجتماعی شکل می‌گیرد. زنان سرپرست خانوار بعلت شرایط

نامناسب اقتصادی، از دست دادن همسر به همراه نگرش منفی افراد دور و نزدیک و شغل نامناسب از ارتباط و تماس با افراد دور و نزدیک خودداری می‌کنند. محدود شدن ارتباط و تعامل با افراد دور و نزدیک، علاوه بر از دست دادن شبکه‌های حمایتی، میزان اعتماد اجتماعی زنان سرپرست خانواده به افراد را پایین آورده و در نتیجه موجب کاهش سرمایه اجتماعی آنها می‌شود. در حالی که اعتماد محیطی برای توانمند سازی خلق می‌کند و در چنین محیطی افزایش می‌یابد.

- بین میانگین رتبه‌های نمرات رضایت از زندگی اجتماعی در بین دو گروه تفاوت معناداری وجود دارد و با توجه به میانگین رتبه‌ها این تفاوت به نفع گروه زنانی است که در سازمان‌های مردم‌نهاد عضو هستند و رضایت از زندگی این گروه نسبت به گروه غیرعضو بیشتر است. نظریه منابع اجتماعی نان لین (Lin, 1991)، نتایج بازدهی سرمایه‌گذاری افراد در روابط و شبکه‌های اجتماعی در کنش اظهاری را با سه شاخص سلامت جسمانی، سلامت روانی و رضایت از زندگی مشخص می‌کند. سلامت جسمانی مستلزم حفظ توان کارکردی جسمانی و رهایی از بیماری‌ها و آسیب‌دیدگی است. سلامت روانی، توانایی پایداری در برابر تنش‌ها و حفظ تعادل عقلی و احساسی را منعکس می‌کند. رضایت از زندگی نیز نشانگر خوش‌بینی و رضایت از عرصه‌های مختلف زندگی است. رضایت از زندگی با شاخص‌هایی مانند بیگانگی اجتماعی و انزوای اجتماعی نیز ارتباط دارد. شاخص‌هایی که به جهت سلبی، شدت و ضعف سرمایه اجتماعی را نشان می‌دهد. در اینجا لازم است به این نکته اشاره کنیم، اگرچه در بین زنان سرپرست خانوار عضو رضایت از زندگی در مقایسه با زنان غیرعضو تفاوت معنادار ملاحظه می‌شود، اما همان‌طور که یافته‌ها نشان می‌دهند بیش از نیمی از پاسخ‌گویان در هر دو گروه وضعیت زندگی خود را در مقایسه با دیگران عقب‌تر توصیف کرده‌اند. به عبارت دیگر سازمان‌های مردم‌نهاد تنها با افزایش مؤلفه‌های رفاهی، سطح رضایت از زندگی در بین زنان سرپرست خانوار عضو را بالا برده‌اند. اما در میزان اعتماد اجتماعی و حمایت اجتماعی که به وسیله مشارکت و ارتباطات اجتماعی بدست می‌آید، در بین دو گروه تفاوت معناداری دیده نمی‌شود. به همین ترتیب است که در هر دو گروه بیگانگی اجتماعی و انزوای اجتماعی قابل مشاهده است.

- بین میانگین رتبه‌های نمرات نگرش نسبت به توانایی‌ها و شایستگی‌های خود بین دو گروه تفاوت معناداری وجود دارد و با توجه به میانگین رتبه‌ها این تفاوت به نفع گروه زنانی است که در سازمان‌های مردم‌نهاد عضو هستند و نگرش این گروه نسبت به گروه غیرعضو بیش‌تر است. سارا لانگه معتقد است مرحله آگاه‌سازی، مرحله‌ای است که طی آن باید پیام‌های روزانه‌ای را که به ایجاد و تثبیت فواصل جنسیتی دامن می‌زنند را با افزایش آگاهی کنار زد. توانمندسازی به معنای دیدن از ورای این پیام‌ها و باز پس زدن آنهاست. باید مشخص شود که فرمانبرداری زنان جزء

اوامر طبیعی نیست بلکه به وسیله یک سیستم تبعیض تحمیلی، که ساختاری اجتماعی دارد، بوجود آمده و قابل تمیز است. لذا مرحله «آگاه سازی» مرحله بسیار حساس و حیاتی در فرآیند «دستیابی به برابری جنسیتی» می‌باشد که با آموزش‌های کارآمد و به هنگام حاصل می‌آید (lange,1993). هم‌چنین نتایج پژوهش‌های شادی‌طلب، وهابی و ورمزیار (Shaditalab and etc,2005) در تأیید این یافته‌ها است؛ توانمندسازی زنان به معنای کسب قدرت تفکر و اقدام آزادانه، توسعه احساس خودارزشمندی، اعتقاد به توانایی ایجاد تغییرات مطلوب در خود، حق کنترل زندگی خود، حق انتخاب، قدرت چانه‌زنی، بالفعل نمودن همه پتانسیل‌های زنان و برابری در جامعه است. هم‌چنان که یافته‌ها نشان می‌دهند، با وجود بهبود نگرش از سوی زنان عضو، اما به دلیل عدم مهارت و دانش لازم و در نتیجه احساس وابستگی، خود را قادر به حضور در جامعه نمی‌بینند. به بیان دیگر زنان سرپرست خانوار عضو دارای توانمندی بالقوه هستند و از توانمندی بالفعل برخوردار نیستند. زنان سرپرست خانوار به علت قرار گرفتن در موقعیت‌های خاص به افرادی وابسته و منفعل تبدیل شده‌اند. این موقعیت‌های خاص زندگی در بین دو گروه قابل مشاهده است. عواملی مانند فقدان سلامت جسمی و روحی، کم‌سواد، نداشتن مهارت، داشتن فرزندان خردسال در خانه، ترس از آسیب‌پذیری فرزندان نوجوان با تنها گذاشتن آنها، اعتقاد به نقش‌های جنسیتی در خانواده و... موانع اصلی در فرآیند توانمندی آنها است. بنابراین، باید گفت که سازمان‌های مردم نهاد در زمینه عدم وابستگی و ایجاد خودتکایی در زنان سرپرست خانوار ناموفق عمل کرده‌اند.

References

- 1- Abdollahi, Mohammad (2008)”. Women in the public arena”. Tehran sociologists. [Persian]
- 2- Bastani, Susan, Salehi, Maryam (2007) “social capital network and gender, Journal of social Sciences, No 30. [Persian]
- 3- Department of women’s Affairs in field of the presidency office women’s (1992). National report NGOs in the Islamic Republic of Iran.
- 4- Ghafari, Maryam (2003). “Multi role of household women head opportunities and challenges”. Journal of women studies, No.5. [Persian]
- 5- Golshan pazhoh. Mahmoud reza (2007). “Guide to NGOs”. Tehran cultural institute of criteria studies and researches Abrar of moaser. [Persian]
- 6- Khosravi, Zohreh (2001) Survey of psyche - social of damaging related to household women head, social Journal about humanities sciences, Alzahra University, No39. [Persian]
- 7- Lange, Sara (1993) “criteria studies for enabling women, women’s role in development”. Tehran: Roshangaran. [Persian]

- 8- Lin, N (1999) Building a Network Theory of Social Capital". in, Nan Lin, Kartern Cook and Ronald S. Burt, Social Capital: Theory and Research, NewYork: Aldine de Gruyter.
- 9-Moeedfar, Saeed, hamidi, Nafiseh (1386) "household women head". Unsaid and social damages sciences Journal of social sciences. No 32. [Persian]
- 10- Mohseni – Tabrizi, Alireza (1996) "alienation Barrier for participation and national development". Journal of Research, the first year. [Persian]
- 11- Moser, Caroline (1997). "Planning based on Gender in the third world ". Roshangaran publications .
- 12- Motie, Nahid (1999)." Opportunities for children in families where women are their heads ". Tehran, Journal of women, No52-53. [Persian]
- 13- Putnam, Robert (2001), Democracy & civic traditions: Italy's experience and lessons for the countries in transition. Translation: Mohammad Taghi delfrouz . Tehran: studies and political office related to in Ministry of the Interior. [Persian]
- 14- Shaditalab , Zhaleh and etc (2005). Income poverty only one aspect of poverty about household women head, Journal of welfare social sciences, fourth year, No, 17. [Persian]
- 15- Shaditalab, Zhaleh & Garaeenezhad ,Alireza (2004). Poverty of household women head, women's studies, No, 1. [Persian]
- 16- Sohrabi, Ezzat (2006). A survey of damaging factors in social communication of household women heads. Thesis MA of women's studies. Science and research University of Tehran. [Persian]
- 17-Statistical center of Iran (2006), "statistical yearbook", Tehran, statistic publication of statistical center. [Persian]
- 18- Tavassoli, Gholamabbas, Mousavi, Marzieh (2005)." The concept of capital in the classical and new theories with emphasis on theories of social capital". Journal of social sciences. No.26[Persian]
- 19- Zahedi, Mohammad Javad and etc (2008). Poverty & social capital. Journal of social welfare sciences 7 years, No .28. [Persian]